

آداب ازدواج ایرانیان در دوره قاجار از منظر سفرنامه‌ها

دکتر قباد منصوربخت^۱

معصومه حسینی^۲

چکیده

آداب و رسوم ایرانیان، از جمله ازدواج، بازتابی چشمگیر در آثار مسافران خارجی که به دلایل مختلف در دوره قاجار به ایران آمده‌اند، داشته است. ایرانیان، در این دوران آداب و ضوابط خاصی در ارتباط با ازدواج و مسائل مربوط به آن نظیر خواستگاری، نکاح، مهریه، طلاق و غیره داشته‌اند که در این نوشته بدان‌ها پرداخته خواهد شد. البته این امر نیز در میان اقوام مختلف ایرانی با توجه به رسوم قومی‌شان، اشکال مختلفی به خود می‌گرفته است. همچنین نحوه برگزاری ازدواج در میان اقشار مختلف نیز متفاوت بوده است؛ اگرچه در اصول کلی آن همسان بودند. برای مثال در میان اقشار مرفه در مقایسه با اقشار پایین، این مسأله با تفاوت‌هایی انجام می‌گرفته است. اما آنچه در میان همه آن‌ها تقریباً مشترک بوده است، چند همسرگزینی (چه به صورت دائم و چه به صورت موقت) می‌باشد که به دلایل و به انحاء مختلف انجام می‌شده است. با وجود این، این امر در میان اقشار مرفه که از تمکن مالی بالایی برخوردار بوده‌اند، بیشتر به چشم می‌خورد. در مجموع، باید گفت که آداب خاص و ویژه ازدواج در میان ایرانیان، یکی از وجوه بارز هویتی آنان به شمار می‌آمده است، که در نوشته‌های سفرنامه نویسان خارجی انعکاس یافته است.

واژگان کلیدی: ازدواج، قاجاریه، سفرنامه‌ها.

Customs of Iranian Marriage in Qajar Period From the Perspective of Travel Diaries
Dr. Ghobad Mansourbakht³

Masumeh Hoseini⁴

abstract

Iranian customs and traditions, including marriage, have distinct reflections in the work of foreign visitors who came to Iran in Qajar period for various reasons. In this era Iranian people had specific customs and rules in relation to marriage and related issues such as marriage proposals, marriage, dowry, divorce and so on that will be discussed in this article. Of course, according to different Iranian ethnic groups and their related customs these customs were also varying. The way of celebrating marriage was also different among different classes of society, although in general principles they were similar. For instance comparing high class of the society and the lower classes. But what was common among almost all of them, was polygamy (either permanent or temporary), which was done for reasons and in different ways. However, it was more prevalent among the upper classes with financial ability. In all, it must be said that particular marriage customs among Iranians, is one of the prominent aspect of their identity, which is reflected in the writings of foreign travel writers.

Keywords: Marriage, Qajar, travel diaries.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

3. Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University .
Email: g_mansourbakht@sbu.ac.ir

4. MA Student of the History, Shahid Beheshti University. E-Mail:
mhoseini651@yahoo.com

مقدمه

در جوامع گوناگون اعم از شرقی و غربی، ازدواج جایگاهی مناسب در فرهنگ و آداب و رسوم آنان داشته است. در ادیان مختلف، به‌ویژه اسلام نیز بر این امر تأکید زیادی شده است. براساس مندرجات این متون مقدس، ازدواج جدای از نیازهای عاطفی، روانی و جنسی، نوعی تحول و رسیدن به کمال شخصیتی است که در نهایت به نوعی همبستگی عمیق روحی و عاطفی و اقتصادی و اجتماعی منتهی می‌شود که از آن به‌عنوان پیوند زناشویی و یا همسری تعبیر شده است. اسلام نیز در نظام اجتماعی خود اهمیت خاصی برای ازدواج قائل شده و در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم و پیشوایان دینی نیز بسیار به آن سفارش شده است. مردم مسلمان ایران نیز در هر دوره‌ای به تبعیت از احکام اسلامی خود، به امر مقدس ازدواج پرداخته‌اند. یکی از این دوره‌ها، دوره قاجار بوده است. از آنجایی که پای جهانگردان اعم از سیاست‌پیشگان، سیاحت‌گران، مبلغان دینی، بازرگانان و غیره به ایران باز شد و گروهی از آن‌ها به فراخور حال و کار خود به نگارش مشاهدات خویش دست زدند، این‌گونه اسناد که در قالب سیاحت‌نامه و یا سفرنامه پراکنده شده‌اند، اطلاعات مهمی را درباره تاریخ کشور ما در خود جای داده‌اند. از آنجایی که مورخان درباری ایرانی به دلایلی از جمله قطع نان، و یا از ترس جان، تنها به نگارش جنگ و ستیز و ذکر احوال پادشاهان پرداخته‌اند و از توجه به مردم به عنوان سازندگان وقایع تاریخی غافل شده‌اند، اما سفرنامه نویسان به دلیل خارجی بودن و در امان بودن از حکم و قهر پادشاهان، علاوه بر امور سیاسی، به ذکر احوال و اوضاع عامه مردم از جمله البسه، آداب معاشرت، آداب روزه، نماز، آداب ازدواج و غیره پرداخته‌اند و جدای از مسامحات عجیب، قضاوت‌های سطحی، گزافه‌های مغرضانه، توانسته‌اند اطلاعات ارزشمندی را درباره طبقات مختلف ایران در دوره قاجار در اختیار ما قرار دهند. بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت، سفرنامه‌ها از جمله منابع مهمی برای بررسی موضوعات اجتماعی نظیر ازدواج بوده است. هرچند که سیاحان به دلیل اطلاعات کم و عدم آشنایی با آیین ازدواج ایرانیان، از توجه به برخی از جنبه‌ها مانند تذهیب قباله‌ها و یا مهرهایی که بر پایین این قباله‌ها زده می‌شده است، غافل مانده‌اند و اطلاعاتی بسیار کم و مبهم در این موارد داده‌اند. هریک از سیاحان، با دیدگاه خاص خود به نگارش گزارش‌هایی در این باب پرداخته‌اند، به‌گونه‌ای که برخی از آنان برداشت‌های اشتباه و دیدگاه‌هایی افراطی داشته و برخی دیگر با انصاف و صداقت بیشتری به نگارش گزارش‌هایی پرداخته‌اند، اما از آنجایی که این سیاحان در موقعیت افرادی ناظر و از بیرون به

آداب و رسوم ما پرداخته‌اند، آگاهی‌هایی در اختیار ما قرار داده‌اند که منحصر به فرد است. این پژوهش درصدد آن است که به بررسی آداب ازدواج در میان ایرانیان دوره قاجار و نوع تفکر و قوه ذهنی آن‌ها از ازدواج، از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی بپردازد.

آداب اولیه ازدواج

منظور از آداب ازدواج، مجموعه کارها و مراحل بوده است که خانواده عروس و داماد برای یک زوج انجام می‌داده‌اند، که این آداب در بین طبقات ثروتمند و درباریان با طبقات پایین‌تر جامعه با تفاوت‌هایی صورت می‌گرفته است. بدین صورت که هر طبقه‌ای از اجتماع با هم‌مسلك خویش ازدواج می‌کرده و ازدواج با اقربا نیز به دلیل خارج نشدن ثروت از درون آن خانواده بوده است. البته ازدواج با اقربا نیز مطابق دستورات شرع انجام می‌گرفته است،^۵ زیرا در شرع اسلام ازدواج با محارم حرام بوده است.

تشریفات ازدواج در ایران به دو مرحله تقسیم می‌شده است: عقد و بعد عروسی. در قوانین اسلام هر دو مرحله، قانونی و شرعی به حساب می‌آمده است. در مراسم اول، مسئله دارایی و پیشنهادات طرفین حل و فصل می‌شده است و مرحله دوم زمانی بوده است که داماد، عروس را از خانواده‌اش طلب می‌کرده است. بین این دو مرحله، ده هفته تا ده سال می‌توانسته فاصله باشد.^۶ البته این فاصله قانون خاصی نداشته است و فاصله بین عقد و ازدواج بستگی به خود طرفین و تمکن مالی آن‌ها برای انجام این مراسم‌ها داشته است.^۷

ازدواج در ایران دارای اصول خاصی بوده است که یکی از آن اصول استفاده از افرادی به‌عنوان واسطه به دلیل منع اسلام از دیدن دختر از سوی نامحرم بوده است. البته در مواردی نیز این کار بدون دخالت واسطه‌ها انجام می‌گرفته است. همان‌طور که سیاحان نیز اشاره داشته‌اند، در مواردی که میان دو خانواده‌ای که دختر و پسر داشته‌اند از کودکی چنین قراردادهایی بسته می‌شده است و یا در مواردی که دو خانواده همسایه بوده‌اند و برای این منظور خود به

۵. هانری رنه دالماتی، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۲۵۵.

۶. ج.گ. ویشارد، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا (تهران: نوین، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۲.

۷. توبیویوشی فوروکاوا، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴)،

توافق‌هایی می‌رسیده‌اند، ازدواج بدون دخالت واسطه‌ها انجام می‌گرفته است.^۸ اما ازدواج از طریق واسطه‌ها بدین‌صورت بوده است که نخست برادر و یا یکی از اقوام را برای در میان گذاشتن موضوع با پدر دختر به نزد او راهی تا در صورت موافقت، اتحاد ازدواج را تصویب کنند.^۹ گاه نیز واسطه ازدواج وکیل و یا دلاله بوده است که از بابت جور کردن معامله چیزی به‌عنوان پاداش می‌گرفته است. ولی برای عروسی که سن پایینی داشته است، کارها خیلی سریع‌تر و بهتر و از طریق پدر و مادر ترتیب داده می‌شده است.^{۱۰}

در موارد دیگر، زانی چند را به دیدن دختری که برای زوجیت در نظر گرفته بودند فرستاده که این زنان ابتدا به خانه دختر و پس از کسب رضایت مادر او، به خانه پسر رفته تا رضایت مادر پسر را نیز کسب نمایند.^{۱۱} گاهی زنان از سوی خانواده پسر فرستاده شده که این زنان باید به هنگام بازگشت دقیقاً و با کمال صحت و درستی اوصاف دختران را بیان کرده و گاهی هم محرمانه زمینه‌ای را فراهم می‌کرده‌اند تا خواستگار مثلاً بتواند بر بام خانه‌ی همسایه‌ی دختر رفته تا نگاهی دزدانه به شخصی که باید همسرش می‌شده است بیندازد،^{۱۲} و یا دختر را به خانه خویش آورده و داماد را در کنجی از خانه پنهان نموده تا چهره عروس را به‌محض ورود به خانه ببیند.^{۱۳} زیرا مرد قبل از ازدواج، به دلیل اعتقادات مذهبی، نمی‌توانسته است همسر آینده‌ی خود را ببیند و در ضمن دختر هم حق انتخاب نداشته، بلکه تنها بزرگ‌ترها اختیار وی را داشته‌اند و به همین خاطر اغلب ازدواج‌ها در اثر وساطت زنان و یا دلاله‌ها صورت می‌گرفته است.^{۱۴} البته مردان عادی تنها کسانی بوده‌اند که علاقه داشته‌اند تا قبل از ازدواج همسر خویش را بشناسند.^{۱۵}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علوم انسانی

-
۸. ویشارد، ص ۲۱۳.
 ۹. هنری پاتینجر، *مسافرت سند و بلوچستان*، ترجمه شاهپور گودرزی (تهران: دهنخدا، ۱۳۴۸)، ص ۷۱.
 ۱۰. ویشارد، ص ۲۱۳.
 ۱۱. دالمانی، ص ۲۵۶.
 ۱۲. پیرآمده ژوبر، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب (تبریز: چهر فرانکلین، ۱۳۴۷)، ص ۳۴۱-۳۴۰، همچنین نک: ویلیام فرانکلین، *سفرنامه از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان (تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۸)، ص ۳۴.
 ۱۳. دالمانی، ص ۲۵۷.
 ۱۴. یاکوب ادوارد پولاک، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸)، ص ۱۴۵؛ ویشارد، ص ۲۱۳.

پس از رضایت پدر، مراسم مبادله تحف و هدایا که به مراسم سنگ و یا وعده (قول و قرار) موسوم شده، انجام می‌گرفته است که بعضی مواقع در طبقات بالاتر این مراسم حتی قبل از ملاقات زوجین صورت می‌گرفته است. در واقع، این عمل چنان مقدس و آسمانی بوده که نقض آن تحت هیچ شرایطی نه تنها امکان نداشته، بلکه با مرگ مرد نامزد، برادر فرد متوفا به‌منظور حفظ شرافت و شئون خانوادگی و رعایت نزاکت با نامزد برادرش ازدواج می‌کرده است. هدایای مراسم سنگ که عبارت از شتر، بز، گاو، گوسفند و هر گونه حیوان اهلی بوده توسط مرد به خانه‌ی دختر و پس از مراسم عروسی با اضافه کردن اقلام جدیدی به آن‌ها از سوی خانواده دختر به خانه‌ی خود دختر انتقال داده می‌شده است،^{۱۶} که از آن به‌عنوان جهیزیه یاد می‌شده است. البته مراسم مذکور تنها در برخی از شهرها وجود داشته است و بردن جهیزیه از سوی دختر با توجه به آداب و رسوم آن قوم و یا آن شهر تفاوت داشته است. همان‌طور که سیاحان نیز اشاره کرده‌اند، میزان جهیزیه افراد با توجه به جایگاه اجتماعی و توان مالی افراد با هم متفاوت بوده است.

یکی از اقلام جهیزیه، فرشی بوده است که دوشیزگان ایرانی در ایام نامزدی برای خویش می‌بافته‌اند. میزان وفاداری به شوهر، حوصله، دقت در کار و درجه سازش روحی عروس را از روی بافتن این فرش تشخیص می‌داده‌اند. به گفته رنه دالمانی، این قالیچه حکم حلقه طلای اروپاییان را برای دختران داشته و تا زمانی که زنده بوده‌اند، از آن حفاظت می‌کرده‌اند.^{۱۷} البته شناسایی دختر از نظر وفاداری و اخلاق و غیره قبل از خواستگاری مورد کندوکاو قرار می‌گرفته است. بنابراین، چگونگی بافتن قالی معیار مناسبی برای سنجش اخلاقیات عروس نبوده و شاید یکی از عوامل تعیین‌کننده میزان صبر و یا سلیقه عروس بوده باشد، اما معیار اصلی نبوده است. گرفتن جواب مثبت از عروس نیز به این صورت بوده است که شماری از اعضای خانواده و فامیل داماد به همراه یک نفر ملا در منزل عروس جمع شده و آنگاه ملا از عروس که به اتفاق خویشاوندانش در پشت پرده‌ای قرار می‌گرفتند، سؤال می‌کرده است که آیا حاضر به ازدواج با داماد است و عروس پس از سکوتی نسبتاً طولانی (که نشانه‌ای از وقار و سنگینی او بوده است)

۱۵. اوژن اوبن، *ایران امروز: سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: زوار،

۱۳۶۲)، ص ۱۱۰.

۱۶. پاتینجر، ص ۷۱.

۱۷. دالمانی، ص ۱۲۵.

زیر لب واژه «بله» را می‌گفته است.^{۱۸} آنگاه قباله و یا سند ازدواج را که در آن مهریه‌ای ذکر شده تا پس از مرگ شوهر و یا در موقع طلاق قابل پرداخت باشد را در حضور شهود امضاء کرده^{۱۹} و در همان روز مهریه نیز توسط داماد و با معیت دو شاهد به نزد بزرگ‌ترهای عروس داده می‌شده است.^{۲۰} عصر همان روز عروس همراه با جهیزیه و خویشاوندانش راهی خانه‌ی بخت می‌شده است.^{۲۱}

ازدواج دختران در سنین پایین

در دوره قاجار، دختران به دلایلی از جمله، اجرای دستورات دینی، کسب جایگاه اجتماعی، کسب منفعت و غیره در سنین کم و با صلاحدید خانواده‌ها تن به ازدواج می‌داده‌اند. دیدگاه سیاحان در مورد سنین ازدواج متفاوت بوده است. به گفته برخی سیاحان، برخی خانواده‌ها معمولاً فرزندان خود را سال‌ها قبل از ازدواج و در دوران طفولیت^{۲۲} برای هم نامزد می‌کرده‌اند که این اتفاق بیشتر در مورد عموزاده‌ها صدق می‌کرده است.^{۲۳} طرفین یک حلقه‌ی انگشتری، سکه‌ای چند و یک دستمال حاشیه‌دار که به معنای عهد و میثاقی محترم و مقدس محسوب می‌شده به خانه‌ی عروس آینده می‌فرستاده‌اند.^{۲۴} شماری از خانواده‌های کم‌درآمد نیز دختران خود را در سن یازده‌سالگی به خانه‌ی بخت می‌فرستاده‌اند. حتی مواردی هم بوده است که خانواده‌ها دختران خود را با دادن رشوه به ملا قبل از سن بلوغ و در سن هفت‌سالگی به خانه‌ی شوهر می‌فرستاده‌اند. اما در خانواده‌های معتبر به دختران در سن سیزده‌سالگی جهیزیه می‌داده‌اند،^{۲۵} که البته منظور از جهیزیه نه به معنای مرسوم، بلکه صرفاً مقداری اثاثیه‌ی منقول و هدایایی چند بوده است^{۲۶} که این دختران با خود به خانه‌ی شوهر می‌برده‌اند. اما به گفته برخی دیگر، دختران

۱۸. لیدی شیل، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲)، ص ۸۵

۱۹. ژوبر، ص ۳۴۲.

۲۰. پولاک، ص ۱۴۸.

۲۱. لیدی شیل، ص ۸۶.

۲۲. ژوبر، ص ۳۴۱.

۲۳. پولاک، ص ۱۴۵-۱۴۱.

۲۴. ژوبر، ص ۳۴۱.

۲۵. پولاک، ص ۱۴۱.

۲۶. ژوبر، ص ۳۴۲.

را در سن ۱۲ و ۱۳ سالگی و پسران را در سن ۱۶ و ۱۷ سالگی به ازدواج وادار می‌کرده‌اند. زیرا عدم ازدواج آن‌ها پس از سن بلوغ موجب حقارت آن‌ها در نزد دیگران شده و از نظر شرعی نیز عدم تأهل جوان‌ها پسندیده نبوده است.^{۲۷} پولاک در این مورد چنین گفته است: «طبق قوانین و مقررات دختر باید بعد از رسیدن به سن بلوغ شوهر کند، یعنی با شروع حیض و هنگامی که موی زیر بغل و زهار شروع به روئیدن کرده باشد، عیناً مانند مقررات آئین یهود»^{۲۸} که البته این قوانین از سوی همه خانواده‌ها به‌طور یکسانی اجرا نمی‌شد و حتی در برخی از موارد، برخی از خانواده‌ها از اجرا و رعایت آن قوانین سرباز می‌زده‌اند. چنانکه پولاک در این باره گفته است که: «طبقات فقیرتر زیاد به این اصول پایبند نبوده و برای به چنگ آوردن هرچه زودتر سرمایه‌ی خود تلاش نموده و در این موارد گرفتن اجازه ملا نیز به سهولت انجام می‌گرفته است. بنابراین مواردی وجود داشته است که دختری که حیض در آن‌ها کامل نشده است، ازدواج می‌کرده‌اند»^{۲۹} اینگونه ازدواج در سنین پایین موجب شگفتی سیاحان شده است. فوروکاوا اعجاب خود را چنین بیان می‌کند: «...نیز شنیدم که در اینجا دختران به هشت سالگی که برسند شماریشان عروسی می‌کنند. تصور می‌رود که به احتمال، هشت سالگی را سن بلوغ [دختر] می‌دانند. پیشتر شنیدم که سن ازدواج در نواحی گرمسیر پایین‌تر از نواحی سردسیر است. با این همه، ازدواج دختر ۸ - ۹ ساله غریب به نظر می‌آید»^{۳۰} گاهی نیز ازدواج دختران با مردانی صورت می‌گرفته است که سن پدر و یا پدربزرگ عروس را داشته‌اند^{۳۱} که نتیجه آن نارضایتی و شاکی شدن آنان از پدر و مادر خویش شده، زیرا در دوره قاجار جوانان هیچ دخالتی در امر ازدواج نداشته‌اند.^{۳۲}

برخی سیاحان از جمله هانری رنه، این ازدواج‌های زودهنگام را به دلیل ضروری که از نظر جسمانی به دختران وارد می‌آورده است، رد می‌کنند. او در این باره می‌گوید: «ازدواج‌های قبل از بلوغ مانع رشد طبیعی دوشیزگان است و به‌واسطه فشار خانه‌داری و تعدیات شوهران که زنان را

۲۷. دالمانی، ص ۲۵۳.

۲۸. پولاک، ص ۱۴۲.

۲۹. همان، ص ۱۴۳.

۳۰. فوروکاوا، ص ۱۹۶.

۳۱. دالمانی، ص ۲۵۴.

۳۲. همان، ص ۲۵۵.

ملک طلق خود می‌دانند غالباً کدورت و کسالت‌های روحی به زن‌ها عارض می‌گردد و نشاط جوانی آنها از میان می‌رود و خیلی زود به ضعف و فرسودگی مبتلا می‌شوند.^{۳۳}

برخی از سیاحان نیز ازدواج برای کسب منافع سیاسی و جایگاه اجتماعی را نهی و ناپسند دانسته‌اند. ویشارد در این باب چنین گفته است: «بیشتر ازدواج‌ها در ایران بر مبنای آسایش و مال دور می‌زند. اگر یک دختر ده ساله هم رسماً نامزد کسی بشود، امری غیرعادی نیست. در چنین مواردی او زن قانونی مردی به حساب می‌آید، که هرگز او را ندیده است، و یا حتی جزئی‌ترین اطلاع و سابقه ذهنی نسبت به این کلمات و تشریفات احساس نمی‌کند.»^{۳۴} دروویل نیز اینگونه ازدواج‌ها را به نوعی «خرید و فروش دختران» قلمداد کرده است: «به‌محض رسیدن به سن بلوغ حتی پیش از آن قربانی هوس‌ها یا منافع والدین خود می‌شوند. حتی در طبقات بالای اجتماع ایران نیز دختران در معرض خرید و فروش گذاشته می‌شوند. در این خرید و فروش و شوهر دادن و تقدیم کردن دختران به شخصیت‌های عالی‌رتبه یا حکم برای بدست آوردن جاه و مقام یا موقعیت ممتاز امر رایجی است.»^{۳۵}

در دوره قاجار، مردم برای محفوظ ماندن فرزندانشان از فساد اخلاقی و حفظ عفت و طهارتشان براساس سنت شرعی، دختران را از سن ۹ سالگی و پسران را نیز بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد جسمانی به ازدواج وا می‌داشته‌اند و سر و سامان دادن فرزندان خویش را وظیفه خود می‌دانسته‌اند. همچنین استقلال اقتصادی، مرگ و میر در سنین کم به دلیل شیوع بیماری‌ها در آن دوره، وضع مالی نامناسب و غیره زمینه ازدواج در سنین پایین را به وجود می‌آورده است. بنابراین صرف اوضاع مالی نامناسب و یا رسیدن به مال و جایگاه سیاسی، ممانعتی در انجام ازدواج‌هایی با سنین کم ایجاد نمی‌کرده است. بلکه مردم برحسب اعتقادات مذهبی خویش نسبت به این امر اقدام می‌نموده‌اند. عواملی که سیاحان بدون توجه به آن‌ها، ازدواج زودهنگام را ناپسند دانسته‌اند و تنها به ظاهر قضاوت کرده‌اند.

۳۳. همان، ص ۲۵۳.

۳۴. گرتروید بل، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۳.

۳۵. گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم (تهران: شبانویز، ۱۳۶۵)، ص ۶۱-۶۲.

تعدد زوجات مردان

تعدد زوجات در میان ایرانیان امری عادی و عمومی بوده است. تعدد زوجات به این صورت بوده است که هر فرد می‌توانسته است به‌طور هم‌زمان چند زن عقدی و چند زن صیغه‌ای داشته باشد که نحوه اتخاذ هر کدام از زنان عقدی و یا صیغه‌ای آداب و احکام خاص خود را داشته است. این رسم در میان ایرانیان، برای سیاحان از آنجایی که غربیان تنها به گرفتن یک زن اکتفا می‌کرده‌اند، بسیار عجیب بوده است.

در دوره قاجار، تعدد زوجات تا قبل از زمان ناصرالدین‌شاه امری عادی بوده است، اما از دوره او این امر تا حدودی در میان طبقات مرفه منسوخ‌شده بود و زنان و دختران مخصوصاً در شهرهای بزرگ، از آزادی بیشتری برخوردار بوده‌اند.^{۳۶} داماد پادشاه نیز از این شانس بی‌بهره بود. لرد کرزن در این باره می‌گوید: «داماد پادشاه چندان خوشبخت نیست، زیرا از تعدد زوجات که همه مسلمانان به آن معتادند، بی‌بهره می‌ماند و باید به همان یک بانو اکتفا کند.»^{۳۷}

برخلاف قول کرزن، تعدد زوجات در اسلام نوعی اعتیاد نبوده، بلکه اسلام به دلایلی خاص آن را در بین مسلمانان مجاز نموده تا افراد از افتادن در دام فساد در امان باشند. با وجود این، همه‌ی افراد نیز دارای چند همسر نبوده و تنها برخی از آن‌ها که معمولاً از تمکن مالی خوبی برخوردار و یا در سفر بوده‌اند، به چند همسرگزینی مبادرت می‌نمودند.

البته این شرایط در مورد برخی دیگر از درباریان نیز صدق می‌کرده است. برخی از سفرنامه نویسان مواردی را ذکر کرده‌اند که ازدواج در میان طبقات بالای کشور امری مصلحتی بوده است و غالباً مردان مجبور به ازدواج با زنانی می‌شده‌اند که هرگز آن‌ها را حتی یک نظر هم ندیده‌اند و علاقه‌ای هم به زندگی با آنان نداشته‌اند. برای نمونه، بروگش، داستانی را که خود شاهد آن بوده است، این‌چنین نقل کرده است: «هنگام اقامت در تهران با مردی از خانواده‌ای محترم که شغل حساسی هم داشت آشنا شدم، این مرد را با آنکه زن و چند کودک داشت، مقامات بالا مجبور کرده بودند با زنی از خانواده قاجار ازدواج کند و همسر قبلی خود را هم به

۳۶. ویشارد، ص ۹۵.

۳۷. جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۸۲.

خاطر همسر جدید به یکی از شهرستان‌های دوردست تبعید کند، در حالی که او را بمراتب بیش از همسر جدید خود دوست داشت.»^{۳۸}

ازدواج در برخی از موارد به‌منظور کسب جایگاه اجتماعی بوده است. اینگونه ازدواج‌ها بیشتر در بین درباریان و طبقات بالای جامعه صورت می‌گرفته است که در این موارد مرد حق ازدواج با زن دیگری چه به‌عنوان دائم و چه به‌عنوان صیغه را نداشته است. البته اسلام در ازدواج اشخاص تبعیضی قائل نشده و احکام خویش را برای همه به یک نسبت مورد تأکید قرار داده است. بنابراین، اینگونه محدودیت‌ها ناشی از تدابیر سیاسی و ساخته دست خود افراد برای رسیدن به منافع بیشتر بوده است.

به گفته لیدی شل، در ایران، مردی که زنان متعددی داشته، معمولاً صاحب‌خانه‌های متعددی نیز در خانه‌ی او وجود داشته است. زیرا همه‌ی زنان در یک خانه زندگی کرده و جمعاً یک خانواده به شمار می‌رفته‌اند. میزان جذابیت زن برای مرد نیز به دو عامل بستگی داشته است. یکی متعلق بودن زن به خانواده‌ای مشخص و دیگری زیبایی و جوان ماندن آن زن بوده است که در صورت عدم دارا بودن یکی از این دو عامل، مسأله زنان جدید به میان می‌آمده است.^{۳۹}

لیدی شیل همین مسائل را دلیل علاقه و دل‌بستگی کمتر زنان ایرانی نسبت به شوهرانشان در مقایسه با زنان اروپایی دانسته است. او همچنین این نوع زندگی را نوعی هیجان در زندگی زنان ایرانی دانسته است. وی در این مورد چنین می‌گوید: «به نظر من اصولاً زن‌های ایرانی هیچگاه به یک زندگی آرام و آسوده عقیده ندارند و همیشه به دنبال یافتن راه‌های جدید برای ایجاد هیجان در زندگی هستند و می‌توان به‌صراحت گفت که بدون وجود عوامل هیجان‌آور، خود را بدبخت و عاجز حس می‌کنند.»^{۴۰} لیدی شیل در ادامه زنانی را که اجازه آمدن زن دیگری به زندگی شوهرشان را نمی‌داده‌اند، زنانی فارغ از وابستگی‌های مذهبی و اخلاقی دانسته است و آنان را زنانی با درایت معرفی می‌کند: «زن‌های ایرانی معمولاً وابستگی‌های شدید مذهبی یا اخلاقی را ندارند و پیروی از دستورات شوهر را مایه خوشبختی و خوشحالی نمی‌دانند.

۳۸. هینریش کارل بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه کردیچه (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷)، ص

۲۰۲.

۳۹. لیدی شیل، ص ۸۷.

۴۰. همانجا.

به همین جهت است که اگر زنی، شعور و درایتی بیش از شوهر خود داشته باشد معمولاً در منزل سمت فرماندهی پیدا می‌کند و نه تنها بر سایر زنان حرم، بلکه بر شوهر خود نیز امر و نهی می‌کند و امور املاک و دارایی او را هم قبضه می‌کند. آنطور که شنیده‌ام، چند تن از درباری‌ها چنان اسیر زن‌های خود هستند که به هیچ وجه جرأت گرفتن زن دیگر و یا شرکت در مهمانی‌های دوستانه را ندارند و در مخارج روزانه نیز از ضوابط دقیق زن خویش مجبور به پیروی هستند.^{۴۱}

با تعمق در گزارش‌های لیدی شیل می‌توان به این نکته پی برد که لیدی شیل به دلیل تعلق داشتن به فرهنگی دیگر و مقایسه زنان ایرانی با زنان اروپا، در برخی از موارد دچار قضاوت‌هایی نابجا شده است. او از یک طرف خود زنان را عامل آمدن زنانی دیگر در زندگی شوهرانشان دانسته و دلیل آن را هم علاقه زنان ایرانی به وجود هیجان در زندگی‌شان دانسته است و از طرف دیگر زنانی که اجازه چنین کاری را به شوهرشان نمی‌دادند را فارغ از وابستگی‌های اخلاقی و مذهبی دانسته است و به نوعی زنانی را که شوهرانشان چند همسر دیگر داشته است دارای درک و شعوری پایین‌تر دانسته است که این قضاوت او نیز صحیح نبوده است. سیاحان تعدد زوجات را در میان ایرانیان نکوهش کرده و آن را امری عجیب و ناپسند دانسته‌اند. فوروکاوا در این باره می‌گوید: «اینکه مرد ایرانی که [مثلاً] دو بار همسر تازه جایگزین هریک از چهار زن مجاز کرده باشد، در مدت زندگی می‌تواند ۱۲ بار جشن عروسی بگیرد. چه رسم و عادت عجیب و غریبی!»^{۴۲}

اولیویه نیز کیش اروپاییان را با گرفتن یک زن بر کیش ایرانیان به دلیل وجود چندهمسری ترجیح داده و آن را تنها برای اغنیاء به دلیل داشتن ثروت و ایجاد رفاه برای زنان، مناسب دانسته است. ولی از نظر او، این امر برای فقرا به دلیل نداشتن امکانات رفاهی مناسب برای زنان و جنگ و دعوای هر روز آنان جز وسیله آزار، چیز دیگری ندارد.^{۴۳} مک گرگر نیز در اظهارنظری عجیب چندزنی در میان مردان ایرانی را مایه ضعف در دین آنان می‌بیند: «یقیناً دین خودم را بهتر می‌دانم، زیرا دین من نیکوکاری، بردباری و رحم و شفقت

۴۱. همان، ص ۸۸.

۴۲. فوروکاوا، ص ۲۰۳.

۴۳. گیوم آنتوان اولیویه، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایرانیان در دوره قاجار، ترجمه محمدطاهر قاجار (تهران:

اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۸۵.

را ترویج می‌کند و دین شما تعدد زوجات و شهوترانی را.^{۴۴} او بدینگونه تعدد زوجات ایرانی‌ها را نوعی شهوترانی دانسته است. به نظر می‌رسد که نویسنده نه تنها نسبت به احکام اسلام اطلاعات چندانی نداشته، بلکه ریاکارانه با پنهان شدن در پشت مسیحیت، از نیات و اعمال خویش کمتر سخنی به میان می‌آورد و با توجه به نوع مأموریت خود قضاوت‌های خلاف واقعی داشته است.

انواع ازدواج

مطابق با شرع اسلام، ازدواج در ایران به دو شکل صورت می‌گرفته است: یکی ازدواج واقعی که نوع آبرومندانه و معمول آن بوده است. بدین صورت که یک مرد می‌توانسته است طبق آن چهار زن عقدی داشته باشد که تنها با طلاق قابل گسست بوده است. دیگری ازدواجی بوده که به صیغه معروف و هیچ محدودیتی از نظر تعدد زوجات نداشته است، ولی دوره‌ی ازدواج در آن محدود بوده است که البته هیچ‌گاه به بالاتر از نود سال نمی‌رسیده است. با وجود اینکه تعیین دوره‌ی نود ساله برای اینگونه ازدواج‌های غیردائمی دلیل بر احترام فراوان به زوجه بوده است، با این حال یک صیغهی نود ساله هیچ‌گاه ارزش یک زن عقدی را نداشته است.^{۴۵} برخی از سیاحان تعداد زنان عقدی را کمتر و یا بیشتر آورده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به یوشیدا ماسهارو اشاره کرد. ماسهارو احکام ازدواج ایرانی‌ها را بدین صورت بیان داشته است که: «قرآن اجازه می‌دهد که یک مرد چندین همسر داشته باشد، به شرطی که میانشان با برابری رفتار کند و آن‌ها را خشنود نگاه دارد. پس توانگران در ایران چندین زن داشتند. معمول بود که مردان با زنانی از خانواده‌های همپایه و شأن خود و با اصل و نسب ازدواج کنند. سه زن که با این ملاحظات اختیار می‌شدند، زنان عقدی مرد بودند. زیاده بر این شمار، و از زن چهارم به بعد، زنان عقدی نبودند.»^{۴۶}

۴۴. مک گرگر، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غرب افغانستان، ترجمه مجید مهدی زاده (مشهد: آستان

قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۸۰

۴۵. لیدی شیل، ص ۸۶

۴۶. سفرنامه یوشیدا ماسهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار، ۱۲۹۸ - ۱۲۹۷ هجری قمری، ۱۸۸۱ -

۱۸۸۰ میلادی، ترجمه و تحقیق هاشم رجب زاده (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۶.

الف) ازدواج دائم

یکی از شیوه‌های ازدواج که از آن به‌عنوان رایج‌ترین شیوه یاد شده است، ازدواج دائم بود. مردان ایران طبق قانون شرع اجازه داشته‌اند، چهار زن عقدی و تعداد متعددی نیز به‌عنوان صیغه داشته باشند. عقد ازدواج دائم با چهار زن برای تمام مدت عمر بوده است، مگر اینکه مرد زن را طلاق می‌داده است. ولی از حق داشتن چند زن و تشکیل حرمسرا، تنها پولداران و ثروتمندانی که وسع مالی داشته‌اند، استفاده می‌کرده‌اند.^{۴۷} اوژن فلاندن در این باره گفته است: «هرکس نمی‌تواند حرمسرائی داشته باشد و چند زن صیغه و عقدی در حرم خود گرد آورد، بلکه تنها شاهزادگان، بزرگان و اغنیائند که به چنین عملی قادر هستند. طبقه متوسطین و رعایا در اثر فقر بیش از یک زن به نکاح نمی‌آورند.»^{۴۸} به گفته‌ی او، قرآن بین زنان تمایزی نگذاشته ولیکن با کاوش در درون حرمسراها، می‌توان به این نتیجه رسید که بین زنان عقدی و غیرعقدی تفاوتی کلی موجود است. هیچ زنی بدون اجازه شوهر نمی‌توانسته است به کاری دست زند و کلیه رتق و فتق امور با مردان بوده است. خلاصه در آن دوره زن مادون مرد بوده است. اما اطفال متولدشده از زنان عقدی و صیغه‌ای هیچ فرقی باهم نداشته و در نزد پدر یکسان بوده‌اند. ولی اختلاف زن غیرعقدی و بچه‌اش تا حدی زیاد بوده است، زیرا وقتی زن از خانه شوهر بیرون می‌رفته است، طفل نزد پدر باقی مانده و مدام با مرد بوده است.^{۴۹} این نوع برخورد در نزد برخی سیاحان نوعی بی‌رحمی بوده است که مردان در حق زنان خویش روا می‌داشته‌اند، زیرا از دیدگاه این سیاحان فرآق طفل برای هر مادری رنج‌آور و غیرقابل تحمل بوده است.^{۵۰}

ب) ازدواج موقت

یک نوع دیگر ازدواج که در تمام نقاط جامعه ایران مرسوم بوده است، و از مفهوم دیگری نسبت به ازدواج دائم برخوردار بوده، صیغه نام داشته است. این نوع ازدواج که بر اساس قرارداد و توافق طرفین صورت می‌گرفته است. در واقع همان ازدواج بوده است، اما از نوع موقت آن.^{۵۱} اوژن

۴۷. بروگش، ص ۲۰۰.

۴۸. اوژن فلاندن، سفرنامه، ترجمه حسین نورصادقی (تهران: اشرفی، ۱۳۵۶)، ص ۴۲۳.

۴۹. همان، ص ۴۲۳.

۵۰. همانجا.

۵۱. پولاک، ص ۱۴۵.

فلاندن از دو نوع ازدواج موقت سخن گفته است. او این دو نوع ازدواج را چنین توضیح داده است: «ممکن است چند زن غیرعقدی که متعه می‌نامند در اختیار خود درآورد. اغلب مردها این نوع زنان را خریده هر وقت بخواهند خرید و فروش می‌نمایند. قسمی دیگر هم هست که صیغه باشد و برایش زمان قائل نمی‌شوند و مدت معینی ندارد. گاهی دورانش کوتاه و زمانی طولانی می‌گردد. صیغه در برابر ملا یا قاضی کرده می‌شود و جهتش قیمتی معین می‌دارند. هر مردی در قبالة مبلغی را تعهد می‌کند که اگر زنش را نخواست، بپردازد و او را طلاق گوید و اگر از دوباره میلش کشید باید تعهدنامه‌ی تازه‌ای ترتیب دهد و زن را به نکاح خود درآورد.»^{۵۲}

موضوع صیغه که در اسلام نیز به آن اشاره و از آن به‌عنوان ازدواج موقت یاد شده است، هیچ‌گاه از نظر تعدد زوجات محدودیتی در آن وجود نداشته است. بنا به آئین شیعه یک مرد می‌توانسته است چهار زن عقدی و هزار زن صیغه‌ای داشته باشد.^{۵۳} مدت دوام این ازدواج‌ها برحسب توافق طرفین چند ساعت یا چند سال بوده است، ولی هیچ‌گاه بالاتر از نود سال نبوده است. کودکان حاصل از این ازدواج‌ها، کودکانی مشروع و حلال‌زاده شمرده می‌شده‌اند.^{۵۴}

ازدواج موقت نه‌تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان درباریان به مقدار بیشتری وجود داشته است. به‌عنوان مثال به گفته لرد کرزن از میان شصت زن ناصرالدین‌شاه سه زن عقدی و بقیه صیغه بوده‌اند.^{۵۵}

بنا به گزارش‌های سیاحان، معمولاً این نوع ازدواج‌ها در سفر انجام می‌گرفته و مدت آن نیز با اتمام دوره سفر، به پایان می‌رسیده است.^{۵۶} مطابق این نوع رسم، بر اساس صیغه‌نامه‌ای که ملا می‌نوشته و امضا می‌کرده است، مرد می‌توانست زن را برای مدت مدنظر خود صیغه کند. این قسم عروسی در مکان‌هایی که کاروان‌ها منزل می‌گزیده‌اند، و معمولاً در میان مردم فقیر^{۵۷} و در شهر مشهد به نسبت سایر شهرها به دلیل کثرت زوار رایج بوده است. زوار پس از طی

۵۲. فلاندن، ص ۴۲۳.

۵۳. کرزن، ج ۱، ص ۸۲-۸۱.

۵۴. ارنست اورسل، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: زوار، ۱۳۵۳)، ص ۲۴۵؛ کرزن، ج ۱، ص

۳۹.

۵۵. کرزن، ج ۱، ص ۸۲.

۵۶. پولاک، ص ۱۴۶.

۵۷. هنری موزر، *سفرنامه ترکستان و ایران*، گذری در آسیای مرکزی. ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلین

(تهران: انتشارات سحر، ۲۵۳۶)، ص ۲۱۷.

نمودن کویرهای سوزان و ریگزارها و نمکزارها، با ورود به شهر، برای خوش‌گذرانی و ازدواج موقت و یا هم‌بستری، به صیغه خانه‌های شرعی که جایگاهی مخصوص داشته‌اند، مراجعه می‌کرده و به هنگام بازگشت با فسخ کردن قرارداد صیغه، رو به سوی وطن و زنان دائمی خویش می‌گذاشته‌اند. البته برای صیغه‌ها جریان زوار قطع نشده و با رفتن یک همسر، همسری دیگر با آمدن زوار تازه جایگزین می‌شده است.^{۵۸}

همان‌طور که اشاره شد، فرزندان زنان صیغه‌ای معمولاً با بچه‌های زنان عقدی در شرایط مساوی زندگی می‌کرده‌اند، مگر اینکه یکی از زن‌ها استثنائاً متعلق به خانواده‌ی قاجار بوده است و یا از طبقه‌ای به شمار می‌رفته که بر شوهر خویش برتری فراوان داشته است. در حالی که زنان عقدی از خانواده‌های هم‌تراز برگزیده می‌شده‌اند، زنان صیغه‌ای معمولاً از طبقات پایین انتخاب می‌شدند و به نوعی خدمتکار زنان عقدی به حساب می‌آمده‌اند.^{۵۹} فرزندان زنان صیغه‌ای دربار هرگز به ولایتعهدی نرسیده و تنها فرزندان زنان عقدی برای انجام این امر انتخاب می‌شده‌اند. زیرا در میان قاجارها به شرافت خانوادگی مادر خیلی اهمیت داده می‌شده است. ناصرالدین‌شاه با برگزیدن فرزند یک دختر شمیرانی، این ترتیب را بر هم زد، اما با مرگ آن مادر و فرزند، ولیعهدی به مظفرالدین‌شاه رسید.^{۶۰}

اگرچه صیغه‌خانه در همه‌ی شهرهای ایران بوده است، اما در مشهد به دلیل آمد و شد زوار بیش از هر منطقه‌ی دیگری وجود داشته است. بسیاری از سیاحان این نوع ازدواج را ناپسند دانسته و در آثار خویش با تأسف از آن یاد کرده‌اند. لرد کرزن، تأسف خود را از این موضوع به هنگام زیارت اینگونه بیان کرده است: «من با تأسف بسیار اظهار می‌کنم که عده‌ای زوار ساده و خرسند که از راه خشکی یا دریا برای زیارت کردن بارگاه امام می‌روند با کیفیتی که بیان شده است ترغیب می‌شوند که آن روزگار عیش و لذت را با سفر تازه‌ای چنانکه در زبان بومی انگلیسی هم به‌عنوان خوشی جانانه (Good Spree) تعبیر می‌شود، تجدید نمایند.»^{۶۱}

زنان صیغه‌ای مشکلات بیشتری نسبت به زنان عقدی داشته‌اند. ویشارد این مشکلات را اینگونه بیان کرده است: «صیغه‌ها را به‌راحتی می‌توان رها کرد، که در نتیجه، مصائب بسیاری بر

۵۸. لرد کرزن، ج ۱، صص ۳۸-۳۹.

۵۹. لیدی شیل، ص ۸۶.

۶۰. کرزن، ج ۱، ص ۸۲.

۶۱. همان، ص ۲۳۱.

آنان تحمیل می‌شود. گاه آنان ناچار می‌شوند در خانه‌های بزرگ ثروتمندان به خدمتکاری مشغول شوند که به آنها (باچی) می‌گویند، و گاه به‌عنوان زن درجه دوم به عقد کسی در می‌آیند تا خدمت زنان محبوبتر او را بکنند. تعدادی هم پس از سال‌ها دربه‌دری اسیر بیماری‌های گوناگون می‌شوند و اربابان بی‌رحم اخراجشان می‌کنند.^{۶۲} گاهی اتفاق می‌افتاده است که بعضی‌ها، بیشتر در کنار راه‌ها و بدون هیچ پناهی می‌مانده‌اند که از نظر ویشارد این درماندگی نمایان کننده یک سیستم غلط اجتماعی بوده است.^{۶۳}

در واقع، اسلام برای کسانی که به سفرهای طولانی رفته و یا به هر دلیلی قادر به ازدواج دائم نیستند، برای جلوگیری از گناه و انحراف، ازدواج موقت را با شرایط و ضوابطی خاص و روشن در کنار ازدواج دائم قرار داده است. در این ازدواج نیز حق و حقوق طرفین تعیین و گاهی نیز تا آخر عمر دو طرف باهم زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین، صیغه اگرچه شاید مضراتی داشته است، اما مانع از فحشا و گناه می‌شده است. از این‌رو، صیغه راهی برای جلوگیری از بی‌بند و باری بوده و در نتیجه صیغه با فحشا و صیغه‌خانه با فاحشه‌خانه‌ای که برخی از سیاحان آن‌ها را یکی دانسته‌اند، یکی نبوده است.

آداب نکاح کردن

یکی از آداب ازدواج جاری شدن خطبه عقد به‌منظور محرم شدن دو طرف به همدیگر بوده است که این کار پس از توافق والدین پسر و دختر و در مراسم نامزدی و یا عروسی صورت می‌گرفته است. زیرا فرزندان هرگز درباره انجام کاری و خصوصاً ازدواج، بدون صلاحدید پدر و مادر دست به هیچ نوع انتخابی نزده و احترام به مسن‌ترها بخصوص پیران پر سن و سال در جامعه ایرانی یک نوع سنت و از جمله واجبات بوده است.^{۶۴} احترام به پدر و مادر نه‌تنها در قرآن، بلکه در احادیث انبیاء و معصومین بسیار سفارش شده است و به همین خاطر ایرانی‌ها در هر امری (به‌جز اموری که برخلاف دین بوده است)، این امر را رعایت می‌کرده‌اند.

سفرنامه‌نویسان در باب آداب نکاح، گزارش‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند. به عنوان مثال، برخی به حضور شهود در جریان نکاح و برخی نیز به عدم حضور شهود اشاره کرده‌اند. ژوبر در این

۶۲ ویشارد، ص ۲۲۰.

۶۳ همانجا.

۶۴ چارلز جیمز ویلز، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه محمد حسین قراگوزلو (تهران: اقبال، ۱۳۶۸)، ص ۳۵۴.

باره چنین می‌گوید: «عقد ازدواج به‌وسیله قاضی یا ملا انجام می‌گیرد. امضا یا مهر کردن قبالة در حضور شهود به عمل می‌آید. همیشه در قبالة‌ها مهریه‌ای ذکر می‌شود که، پس از مرگ شوهر یا در موقع طلاق قابل پرداخت است.»^{۶۵}

پولاک در این باره توضیحی کامل‌تر داده است. به گفته او، عقد نکاح طبق قوانین اسلامی مانند دین یهود بسیار ساده بوده است. بدینگونه که مرد از دختری که به سن بلوغ می‌رسیده است، تقاضای ازدواج کرده و آن دختر نیز با گفتن (بله) به درخواست مرد پاسخ مثبت می‌داده است. برای جاری شدن عقد قانونی، گفتن آن کلمات حتی بدون حضور شاهدان کفایت می‌کرده است. اما از آنجایی که طبق قانون این کلمات باید با لهجه درست عربی ادا می‌شده است و همچنین به دلیل ترس و نگرانی از پیش آمدن هرگونه تردیدی درباره‌ی اعتبار چنین عقدی در آینده، این کار توسط یک ملای مسلط به زبان عربی انجام می‌گرفته است. مراحل نکاح بدینگونه بوده است: ابتدا پدر عروس و در صورت غیبت او، وکیلش در روبروی داماد قرار گرفته و با دراز کردن دست‌های راست خود به‌طرف همدیگر، ملا شروع به خواندن خطبه به زبان عربی و با صدایی رسا می‌کرده و وکیل یا پدر عروس آن را تکرار می‌کرده است: «دختر خود را که باکره‌ای است به نام ... به عقد تو درمی‌آورم.» پس از او، داماد نیز کلمات ملا را بدین‌صورت تکرار می‌کرده است: «من ازدواج را می‌پذیرم و دختر تو را در پناه خود می‌گیرم و متعهد می‌شوم از وی حفظ و حمایت کنم. شما که حاضر و ناظر هستید شاهد این عقد باشید.» بعد از عقد، عقدنامه‌ای که مهریه عروس (مبلغی که عروس معمولاً با مرگ داماد و یا طلاق از او می‌گرفته است)، در آن قید می‌شده است به امضاء می‌رسیده است و سپس با چند صلوات و مبارک‌باد این مراسم به اتمام می‌رسیده است.^{۶۶}

ویلیام فرانکلین نیز اضافه کرده است که قرارداد ازدواج یا در محضر قاضی و در صورت نبود قاضی در محضر یک نفر آخوند نوشته می‌شده است. در این قرارداد که ایرانی‌ها آن را «عقد بنده» می‌نامیده‌اند، پدر عروس قید می‌کرده است که در فلان روز از فلان سال دخترش را به عقد ازدواج فلان کس (اسم داماد و فلان کس را می‌نویسد) درآورده و پدر داماد نیز به‌نوبه خود هدایای داده‌شده از جانب پسر به عروس همراه با مقدار مهر و یا کابین مقررشده را در قرارداد ذکر می‌کرده است. قرارداد پس از امضای طرفین و مهر و امضاء قاضی و ملا به پدر عروس داده

می‌شده است. پس از برگزار شدن این مراسم، از نظر مسلمانان، ازدواج تحقق پذیرفته تلقی می‌شده است.^{۶۷} قباله‌های ازدواج اغلب با آیات و احادیث تزیین می‌شده است. مضمون قباله‌ها از دیرزمان نشان‌دهنده تفاوت‌هایی در سلسله‌مراتب اجتماعی بوده است و عناوین استفاده‌شده در این قباله‌ها بر شأن و موقعیت طرفین ازدواج، به‌طور مثال موقعیت بالای عروس و یا وضعیت پدران زوج و یا زوجه دلالت می‌کرده است و گاهی نیز به شجره‌نامه‌ای خاص اشاره داشته است.^{۶۸}

تنظیم کردن قباله‌های ازدواج به‌منزله خوردن مهر تأیید بر ازدواج طرفین بوده است. این قباله‌ها هم به دلیل نوشتن میزان مهریه و هم به دلیل مهر کردن آن از سوی شاهدان، وسیله‌ای معتبری محسوب می‌شده است. زیرا نه‌تنها با نوشتن میزان مهریه در آن، راه هرگونه تخلف و امتناع داماد از ادای مهریه را بسته، بلکه پشتوانه‌ای برای دختر محسوب می‌شده است تا عروس به هنگام گرفتن طلاق نسبت به گرفتن مهریه خود اقدام کند.

مهریه

یکی از اصولی که اسلام در امر ازدواج به آن تأکید کرده است، موضوع مهریه است. خداوند در آیه چهار سوره نساء این‌چنین گفته است: «وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا.» (مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید. اگر چیزی از مهر خود را به میل بخشیدند برخوردار شوید که شمارا گوارا خواهد بود.) مهریه در اسلام نوعی پشتوانه برای احترام به حقوق زن بوده است تا مرد به‌راحتی به طلاق فکر نکند و در صورت جدایی وسیله‌ای برای تأمین آینده زن باشد و به‌نوعی مهر وسیله‌ای برای جبران خسارت برای زن بوده است، علاوه بر مهریه، برای شیربها حکمی در دین اسلام صادر نشده، بلکه امری عرفی بوده است که با رضایت طرفین گرفته می‌شده است.

سیاحان نیز در گزارش‌های خود این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند. به گفته برخی از آنان، منظور از مهریه مقدار کمی تعهد پولی در حدود ده - دوازده تومان بوده است که آن را مهر و یا کابین می‌نامیده‌اند و پولی بوده است که در صورت طلاق مرد می‌بایست به زن پرداخت

۶۷ فرانکلین، ص ۳۵.

۶۸ سوسن رحیمی، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، کتاب ماه هنر (شماره ۷۱ و ۷۲، مرداد و شهریور

کند.^{۶۹} هانری رنه دالمانی در این خصوص چنین گفته است: «داماد علاوه بر پرداخت این مبلغ تعهد می‌کند که مبلغی هم به‌عنوان مهریه به عروس بپردازد و ممکن است که تمام یا قسمتی از این مبلغ قبلاً پرداخت شود، ولی معمولاً این مبلغ گرفته نمی‌شود تا شوهر همیشه مدیون زن خود باشد و چنین دینی ادا نخواهد شد مگر در موقع طلاق دادن زن یا مرگ شوهر.»^{۷۰}

میزان مهریه و شیربها در خانواده‌های مختلف متفاوت بوده است. دخترانی که به سن بلوغ رسیده و خوش‌هیكل تر شده بودند، در حکم سرمایه‌ای برای پدر و مادر خود محسوب می‌شده‌اند، زیرا کسی که می‌خواست است با چنین دختری ازدواج کند، ابتدا باید شیربهای در عوض آن می‌پرداخته و به نسبت زیبایی و رشد جسمی دختر مبلغ معتناهی را به‌منظور مهریه پرداخت می‌کرده است. شیربها معمولاً به حدود پانصد تومان بالغ می‌شده است و به همین دلیل، پدر و مادر در حفظ و سلامتی و تغذیه و تهیه‌ی رخت و لباس آن می‌کوشیده‌اند، زیرا اطمینان داشته‌اند که روزی آن مخارج جبران می‌شود.^{۷۱}

گزارش‌های سیاحان نشان از ارتباط مستقیم بین وضع اقتصادی خانواده با میزان شیربها و جهیزیه را می‌دهد. زیرا خانواده‌ها هرچه از تمکن مالی مناسبی برخوردار بوده‌اند، به همان میزان نیز به دادن جهیزیه و یا گرفتن شیربها اقدام می‌کرده‌اند.

در اسلام هیچ‌گونه محدودیت زمانی برای پرداخت و یا اخذ مهریه وجود نداشته است و زن در هر زمانی می‌توانسته است نسبت به گرفتن مهر خود اقدام کند و دریافت آن در هر زمانی تنها به میل و اراده خود شخص بوده است. بنابراین، این دریافت که پرداخت مهریه تنها در موقع طلاق و یا مرگ شوهر امکان‌پذیر بوده، دریافتی صحیح نمی‌باشد.

بنا به گفته‌های گاسپار، ایرانی‌ها تا آن اندازه که قدرت پرداخت مهریه و نگهداری از زن را داشته‌اند، همسر اختیار می‌کرده‌اند که البته این بدون در نظر گرفتن کنیزهای جوانی بوده است که خریداری می‌نموده‌اند. هرچند که کنیزهای جوان در صورت بچه‌دار شدن می‌توانسته‌اند به‌عنوان زن صیغه‌ای تلقی شوند.^{۷۲}

۶۹. فرانکلین، ص ۳۵.

۷۰. دالمانی، ص ۲۵۸.

۷۱. پولاک، ص ۱۴۱-۱۴۵.

۷۲. گاسپار دروویل، ص ۶۸.

طلاق

یکی از قوانین اسلام که به نوعی می‌توان گفت آخرین راه برای طرفین بوده، طلاق بوده است. به موجب قوانین اسلام، مرد این حق را داشته است که هر وقت خواست به صلاحدید خود، زن را طلاق دهد و این کار را با اجرای تمام تعهداتی که قبل از عروسی تقبل کرده است و پس از خواندن صیغه طلاق، انجام می‌داده است.^{۷۳} البته طلاق در اسلام بسیار نهی شده است و ایرانیان به تبعیت از احکام دین خویش، به نسبت کمتری به طلاق مبادرت می‌کرده‌اند و تنها در موارد خاصی آن را انجام می‌داده‌اند، اما برخی از سیاحان بر سهولت طلاق در جامعه اسلامی اشاره کرده‌اند.

برخی از سیاحان همچون پولاک، طلاق را در ایران بسیار آسان و دلایل سهولت آنرا نیز چنین بیان کرده‌اند: «در مشرق زمین کار ازدواج برای هر کس سهل است. با نیاز اندک به پوشاک و مسکن، ارزانی خوار و بار، لطف و مساعدت طبیعت، اعتقاد به قضا و قدر، با دگرگونی همیشگی احوالات روزگار که تحصیل ثروت و از دست دادن آن را کلاً در اثر تصادف وانمود می‌کند، دیگر پر کردن شکم بچه‌ها برای یک نفر شرقی ایجاد ناراحتی خیال و نگرانی نمی‌کند. این دیگر از بدیهیات است که دختری که به سن معینی رسید باید شوهر کند و به همان نسبت مسائل مربوط به ثروت و وضع طبقاتی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از آن گذشته سهولت طلاق دیگر اقدام به ازدواج را در دیده مردم مانند اروپا کاری چنین صعب و مشکل جلوه نمی‌دهد.»^{۷۴}

باید توجه داشت که طلاق به راحتی در بین ایرانیان صورت نگرفته، زیرا دین اسلام طلاق را آخرین راه برای حل اختلافات خانوادگی دانسته است. خود طلاق نیز در دین اسلام قواعد و مراحل داشته است که فرد پس از گذر از آن‌ها و آماده بودن برای پرداخت حق و حقوق زن خویش، به انجام آن مبادرت می‌ورزیده است. علاوه بر این، با وجود آزاد بودن فرد برای ازدواج با زنان دیگر، شوهر کمتر به طلاق فکر کرده و در صورت پیش آمدن هر مشکلی، با ننگه داشتن زن خود، به ازدواج با زن دیگری مبادرت می‌ورزیده است. به همین دلیل، طلاق در دوره قاجار به ندرت صورت می‌گرفته است که عدم اطلاع داشتن برخی سیاحان از این موضوع، خود نشان از فهم و درک نامناسبی بوده است که از آداب طلاق در آن دوره داشته‌اند. همچنین مراجعه به

۷۳. فرانکلین، ص ۳۶، همچنین نک: فالاندن، ص ۴۲۳.

۷۴. پولاک، ص ۱۴۵.

کتاب پولاک و اطلاعاتی که او از طلاق در ایران داده است، خود می‌تواند ناقص این گزارش باشد.

برخی دیگر از سیاحان نیز به کثرت طلاق در ایران اشاره کرده‌اند. جان ویشارد که در سال ۱۹۸۱م به ایران سفر کرده است، در این باره می‌گوید: «کثرت طلاق در میان مسلمانان باعث شد که نسطوری‌ها و ارمنیان عملاً آن را ممنوع اعلام کنند.» به‌زعم ویشارد، مردان با طلاق دادن زنان خویش و یافتن اشتغال و ازدواج مجدد برای گرفتن اقامت دائم در آن مکان به کشورهای دیگر رفته و زنان بیوه نیز بی‌سرپرست می‌مانده‌اند و برای کفالتی و پرستاری به هر جایی مراجعه می‌کرده‌اند که ویشارد این را ناشی از عدم وجود قوانین جدی و مسلم در جامعه ایران می‌دانسته است.^{۷۵}

برخلاف این امر، دین اسلام هرگز زمینه طلاق راحت را ایجاد نکرده، تا مسلمانان به راحتی و تنها به قصد اقامت در یک کشور دیگر، زنان خود را طلاق گویند. بنابراین، طلاق یک زن تنها به دلیل سفر به کشوری دیگر و یافتن شغلی جدید امکان نداشته است، زیرا طلاق تنها زمانی صورت می‌گرفته که فرد برای جدا شدن از زوجه خویش، دلیل شرعی و قانونی داشته است و این گزارش حاکی از این است که بسیاری از سیاحان آگاهی چندانی از احکام اسلامی نداشته و تنها براساس دیده‌ها و با قضاوت‌هایی ظاهری و بدون مراجعه به احکام شرعی دین اسلام به نگارش مطالب خویش پرداخته‌اند. البته مسائل دیگری همچون حفظ عفت عمومی، ایجاد امنیت روانی برای زنان بی‌سرپرست و موارد دیگری بوده است که در اینجا امکان پرداختن به همه‌ی آن‌ها وجود ندارد.

طلاق یا با توافق طرفین انجام می‌گرفته است یا با خارج شدن زن از جاده عفاف،^{۷۶} یا در موارد نادر بر اثر شکایت زن از شوهر خویش به دلیل غفلت در انجام تکالیف زناشویی، یا در اثر نازائی زن، یا در صورت بدقدم بودن زن و رخ دادن مصیبت‌هایی با ورود آن زن به خانه‌ی مرد، یا اینکه بدون هیچ موجبی و به محض آماده بودن مرد برای پرداخت مهریه صورت می‌گرفته

۷۵. ویشارد، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۷۶. البته شوهر در این مورد علاوه بر طلاق، راه دیگری همچون اجازه کشتن زن خویش را داشته است. اما از آن جایی که اثبات آن امر از طریق گواهان بسیار مشکل بوده است و عمل به فرموده علی علیه‌السلام یعنی اثبات مطلب به وضوح حرکت میل در مکحل تقریباً غیرممکن است، شوهر طلاق را ترجیح می‌داده است. در این صورت زن نیز دیگر نمی‌توانسته است هیچگونه ادعایی به جهیزیه‌اش داشته باشد. (پولاک، ص ۱۵۱).

است. جدای از مورد سوم، هیچ قانونی نمی‌توانسته مانع فرستادن طلاق‌نامه از سوی مرد برای زن باشد مگر با ارباب و تهدید که این کار بیشتر در بین قدرتمندان و صاحبان نفوذ انجام می‌گرفته است.^{۷۷} اما زن‌ها تنها در سه مورد حق تقاضای طلاق را داشته‌اند: اول اینکه باید ثابت می‌کرده‌اند که شوهرشان از دادن نفقه عاجز است. دوم اینکه در صورتی که شوهر تمایلات انحرافی داشته است به قید قسم باید تمایلات انحرافی شوهر را ثابت می‌کرده است. سوم اینکه سوگند می‌خورد که شوهرش توانایی جنسی ندارد.^{۷۸}

در صورت وقوع طلاق، قرارداد مزبور (عقدنامه) برای اجرای تعهدات داماد مورد استناد قرار می‌گرفته است، زیرا در آن قید می‌گشته که شوهر موظف به اجرای تمام مفاد قید شده، حتی بی‌اهمیت‌ترین‌شان است و تنها در این صورت طلاق امکان‌پذیر می‌بوده است.^{۷۹} زن‌هایی که طلاق می‌گرفته‌اند تمام جهیزیه، اشیاء و جواهرات و به‌طور خلاصه آنچه را شوهرانشان به آن‌ها می‌داده‌اند، با خود می‌برده‌اند. علاوه بر این، حق مطالبه مهریه‌ی تعیین‌شده را مشروط بر اینکه مجدداً درصد ازدواج برنمایند، را داشته‌اند.^{۸۰}

مهریه در اسلام که یک منبع مالی برای زن و عاملی برای تحکیم مودت و تعمیق روابط محبت‌آمیز و ارتقای جایگاه خانواده بوده است، مالی است که در زمان عقد نکاح برابر ضوابط شرع و رسم و عادت از سوی شوهر به زن تعلق می‌گیرد که خود نیز انواع و شرایطی خاص دارد. اتخاذ مهریه در هر زمانی وجود داشته و حق مطالبه مهریه از سوی زن به هنگام طلاق هیچ محدودیتی را برای ازدواج مجدد او ایجاد نمی‌کرده است.

فرزندان حاصل از این ازدواج نیز به‌طور قانونی تحت تکفل پدر و در صورت عدم تمایل پدر به نگهداری از آنان، با پرداخت نفقه‌ای متناسب با دارائی‌اش به مادرشان سپرده می‌شده است.^{۸۱} البته طلاق مانعی برای ازدواج مجدد همان زن و مرد ایجاد نکرده، مشروط بر اینکه در فاصله ازدواج و طلاق مجدد، زن واقعاً یا به‌طور صوری با شخص دیگری ازدواج کرده باشد.^{۸۲}

۷۷. پولاک، ص ۱۵۱-۱۵۰.

۷۸. دروویل، ص ۱۱۳.

۷۹. فرانکلین، ص ۳۵؛ ویشارد، ص ۲۱۴.

۸۰. دروویل، ص ۱۱۴.

۸۱. کارلاسرنا، مردم و دینیهایی ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۴.

۸۲. اورسل، ص ۲۴۵.

نکته‌ای که اورسل به آن اشاره نموده است «محلل» نام دارد که پس از طلاق سوم و ازدواج مجدد مرد با زن، پای آن به میان می‌آید. محلل که یکی از تدابیر اسلام برای جلوگیری از طلاق و نوعی مجازات بوده است که از طریق عاطفه صورت می‌گرفته است. محلل بدین صورت است که زن پس از طلاق سوم باید با مردی دیگر ازدواج و آن ازدواج به‌طور طبیعی منجر به طلاق و یا فوت مرد شده باشد. این ازدواج نه‌تنها باید دائم و به‌صورت عادی صورت گرفته باشد، بلکه باید زن با آن مرد هم‌بستر شده باشد. بنابراین، ازدواج صوری در محلل وجود نداشته و فهم اورسل از محلل فهم جامع و کاملی نیست.

البته باید یادآور شد که طلاق محدودیت‌هایی نیز دارد که از جمله محدودیت‌های طلاق این بوده است، که در صورتی یک مرد سه بار زن خویش را طلاق دهد، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید. البته این قانون در مورد زنان صیغه‌ای وجود نداشته است.^{۸۳} پس از طلاق دوم، مرد تنها در صورتی اجازه ازدواج مجدد را با زن خویش پیدا می‌کرده است که زن در این فاصله با مرد دیگری ازدواج و از او طلاق‌نامه در دست داشته باشد. در صورت عدم ازدواج آن زن با مرد دیگر، برای حفظ ظاهر قانونی، آن زن می‌توانسته به‌صورت صوری و به مدت چند روز با مرد دیگری (محلل) که نقش شوهر را بازی می‌کرده است، زندگی کند. البته در برخی موارد خود این کار به دلیل اینکه هیچ‌گونه اجباری برای دادن طلاق‌نامه برای مرد وجود نداشته است، منجر به پیوندی ماندگار می‌شده است.^{۸۴} ویلیام فرانکلین نیز چنین گفته است: «...مرد سه بار می‌تواند زن خود را طلاق دهد و دوباره به عقد خود دربیاید، اما پس از سه بار طلاق دیگر حق ازدواج مجدد را با او ندارد. به من گفته شده است که برای ازدواج چهارم، ابتدا زن را مجبور می‌کنند که با مرد دیگری ازدواج کند و با او هم‌بستر شود سپس از این شخص طلاق بگیرد و زن شوهر اول خود شود، اما من نه شاهد چنین جریانی بوده‌ام و نه اینکه کسی را می‌شناسم که این عمل را درباره او اجرا کرده باشند، درحالی‌که در این مورد خیلی هم تحقیق کرده‌ام.»^{۸۵}

۸۳. فوروکاوا، ص ۲۰۲.

۸۴. پولاک، ص ۱۵۲.

۸۵. ویلیام فرانکلین، ص ۳۶-۳۷.

نتیجه گیری

براساس گزارش‌های سیاحان، ازدواج در ایران دوره قاجار از اهمیت خاصی برخوردار بود که معمولاً در سنین پایین و با صلاح‌دید والدین صورت می‌گرفته است. اصول ازدواج نیز در بین همه طبقات یکسان، اما نحوه برگزاری ازدواج به یک صورت انجام نمی‌گرفته است. طلاق در آن دوره، کم، تعدد زوجات مخصوصاً در میان طبقات بالای جامعه بسیار زیاد و ازدواج موقت نیز امری عادی و با وضعیت اقتصادی افراد رابطه‌ای مستقیم داشته است. به این صورت که هرچه فرد از تمکن مالی بیشتری برخوردار بود، به تبع آن فرد می‌توانسته است زنان بیشتری را صیغه کند. البته افرادی که درصد حفظ جایگاه سیاسی خویش بوده‌اند و با بزرگان کشور پیوند خانوادگی داشته‌اند از این امر مستثنا بودند. علاوه بر این، ازدواج موقت (صیغه)، بیشتر در سفر و مخصوصاً در میان شهرهای زیارتی به چشم می‌خورده است. به‌طور کلی، اگرچه هرکدام از سیاحان در این موارد نظرات متفاوتی ارائه داده و دریافت‌هایی سطحی، تنها براساس دیده‌ها و شنیده‌های خود داشتند، اما آداب ازدواج و طلاق در ایران دوره قاجار، متأثر از احکام و قوانین اسلامی بوده است که سیاحان نسبت به اصول احکام آن دین، شناخت درخوری نداشته‌اند.

کتابنامه

- اورسل، ارنس. *سفرنامه اورسل*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۵۳.
- اوژن، اوین. ایران امروز. *سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- اولیویه، گیوم آنتوان. *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایرانیان در دوره قاجار*. ترجمه محمدطاهر قاجار. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
- بروگش، هینریش کارل. *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. ترجمه کردبچه. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- بل، گرتود. *تصویرهایی از ایران*. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- پاتینجر، هنری. *مسافرت سند و بلوچستان*. ترجمه شاهپور گودرزی. تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- پولاک، یاکوب ادوارد. *ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
- دروویل، گاسپار. *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباوینز، ۱۳۶۵.

آداب ازدواج ایرانیان در دوره قاجار از منظر سفرنامه‌ها/ ۱۴۱

رحیمی، سوسن. «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار». **کتاب ماه هنر**. ش ۷۱ و ۷۲. مرداد و شهریور ۱۳۸۳.

رنه دالمانی، هانری. **از خراسان تا بختیاری**. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.
زوار، ۱۳۶۲.

ژوبر، پیرآمده. **مسافرت به ارمنستان و ایران**. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: چهر فرانکلین، ۱۳۴۷.

سرنای، کارلا. **مردم و دیدنیهای ایران**. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
سفرنامه یونسیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار، ۹۱ - ۱۲۹۷ هجری قمری، ۸۱ - ۱۸۸۰ میلادی. ترجمه و تحقیق هاشم رجب زاده، نی ئی یا. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

فرانکلین، ویلیام. **مشاهدات سفر از بنگال به ایران**. ترجمه محسن جاویدان. تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۸.

فلاندن، اوژن. **سفرنامه**. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشرفی، ۱۳۵۶.
فوروکاوا، توبویوشی. **سفرنامه فوروکاوا**. ترجمه هاشم رجب‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

کرزن، جرج ناتانیل. **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

گرگر، مک. **شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غرب افغانستان**. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی (معاونت فرهنگی)، ۱۳۶۶.

لیدی شیل، مری. **خاطرات لیدی شیل**. ترجمه حسین ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
موزر، هنری. **سفرنامه ترکستان و ایران، گذری در آسیای مرکزی**. ترجمه علی مترجم. به کوشش محمد گلین. تهران: انتشارات سحر، ۲۵۳۶.

ویشارد، جان. جی. **بیست سال در ایران**. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین، ۱۳۶۳.
ویلز، چارلز جیمز. **ایران در یک قرن پیش**. ترجمه محمد حسین قراگوزلو. تهران: اقبال، ۱۳۶۸.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی